

شارل دکوستر

# داستان اولن اشیگل

(همراه با نقد و بررسی رومن رولان)

ترجمه م. ا. به آذین



شارل دکوستر  
Charles de Coster

۱۸۷۹ - ۱۸۲۷

این نویسنده بلژیکی فلاماندی تبار که آثارش را به زبان فرانسه می‌نوشت، در بیستم ماه اوت ۱۸۲۷ زاده شد. پدرش کارپرداز سفیر پاپ در باویر (آلمان) بود. خانواده دکوستر در ۱۸۳۳، شش سائگی شارل، به بلژیک بازگشت و در بروکسل اقامت گزید، و در همان سال پدرش درگذشت.

پس از پایان تحصیلات دبستانی و دبیرستانی، شارل، به رغم اصرار خویشان که می‌خواستند او به خدمت کلیسا درآید، در هفده سالگی کارمند بانک دولتی شد. او در این هنگام شعرهای غنائی می‌سرود و حکایت‌هایی به نظم درمی‌آورد. در ۱۸۵۰ از بانک استعفا داد و در دانشگاه بروکسل نام نوشت و به محفل ادبی دانشجویان پیوست.

در ۱۸۵۱ به دختری به نام الیزا سپروی Elisa Spruy دل باخت. اما این عشق پس از هفت سال، به سبب مخالفت خانواده دختر با ازدواج وی با جوانی که نه شغل داشت و نه ثروت، به جدایی انجامید.

در ۱۸۵۵، دکوستر با گواهینامه فوق لیسانس فلسفه و ادبیات، تحصیلات خود را به پایان رساند و به کار نویسندگی روی آورد. از فوریه ۱۸۵۶ که فلی سیان روپس Felicien Rops به

انتشار هفته‌نامه فکاهی اولن شپیگل همت گماشت، دکوستر و چند تن دیگر از جوانان با وی همکاری نمودند. مقاله‌های سیاسی دکوستر، با امضای کارل، سرشار از کینه به آیین کاتولیک و حکومت پادشاهی بود. از این گذشته، دکوستر داستانهایی می‌نوشت که در هفته‌نامه به چاپ می‌رسید و تا اندازه‌ای با موفقیت همراه بود.

در ۱۸۶۰، دکوستر به خدمت «اداره بایگ‌های پادشاهی» درآمد و این فرصتی بود تا او در آنجا به بررسی قوانین گذشته و منشورها و فرمانهای قدیمی بلژیک بپردازد. و تا ۱۸۶۴ به خدمت در این اداره ادامه داد.

نخستین چاپ «داستان زندگی و کارهای دلاورانه و شادمانه و بلندآوازه اولن شپیگل و لامه گودزاک در سرزمین فلاندر و دیگر جایها» در ۱۸۶۷ انتشار یافت، و چاپ دوم آن در ۱۸۶۹ به خرج خود نویسنده صورت گرفت که با سی و دو طرح تیزابی اثر هیجده نقاش همراه بود.

در ۱۸۷۰ دکوستر به سمت استاد تاریخ عمومی و ادبیات فرانسه در دانشگاه جنگ منصوب گشت و در همان حال در دانشکده افسری نیز درس می‌داد.

او، در طول سالها، داستانهایی دیگر و سفرنامه‌ها و یک نمایشنامه منظوم نوشت که هیچیک با اقبال مردم روبرو نگشت. سرانجام در ۱۸۷۹، فرسوده از کار و محرومیت‌های زندگی، دکوستر بر اثر بیماری سل و دیابت مزمن در ایسل درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

نام و آوازه دکوستر چند سالی پس از مرگ او در کشورهای فرانسه زبان و دیگر کشورهای اروپا گسترش یافت و بنای یادبودی به افتخار او، اثر ش. ساموئل<sup>۱</sup> پیکرتراش و ف. دووستل<sup>۲</sup> آرشیتکت، در ایسل برپا گشت. -

## داستان اولن شپیگل نقد و بررسی از رومن رولان

داستان اولن شپیگل میهن تازه‌ای در وجود آورد.

یک چنین ادعایی می‌تواند مایه شگفتی گردد. ملت‌های دیرین سال ما که پانزده سده پشت سر دارند، برای شناخت منشأ درست خویش با دشواری روبرویند؛ و چنین می‌اندیشند که سرچشمه‌های پیدایش یک ملت مانند سرچشمه‌های رود نیل دور و اسرارآمیز است.

در حقیقت، ادعای پیش گفته همتایی ندارد. اما جایی هم برای تردید باقی نمی‌گذارد. ادبیات بلژیکی از اولن شپیگل شارل دکوستر نشأت گرفته است. آگاهی به شخصیت متمایز نژاد خویش، در ۳۱ دسامبر ۱۸۶۸ حاصل شد.

در این باره، میان نویسندگان سرزمین زاد بومی، توافقی یکپارچه صورت گرفته است.

ورهارن<sup>۳</sup> می‌نویسد: این نخستین کتابی است که کشور ما خود را در آن باز می‌یابد.

کامی لمونیه<sup>۴</sup> می‌گوید: این کتاب مقدس فلاماندی

3. Verhaeren

4. Camille Lemonnier

1. Ch. Samuël

2. F. de Vestel

طی چهار سال اندیشه‌ای که يك واژه برمی انگیزد در او نطفه می‌بندد؛ و تصویر آن جنّ کوتوله خندان به همه دهان که روپس در حضور شارل دکوستر کشیده است جسمیت می‌یابد و صورت آدمی به خود می‌گیرد... در پایان این چهار سال، اولن شپیگل دکوستر را دیگر در تصرف خود گرفته است. با هم در اعتکاف بسر می‌برند. و اینک پیکاری بی‌امان، پیکار برای آفریدن. ولی، هنگامی که آن دو راهشان را آغاز می‌کنند، آیا دکوستر بدرستی می‌داند که دیوش او را به کجا می‌برد؟ شك دارم. اولن شپیگل و وقایع نگارش در راه پیمایی شان چه بس بزرگ می‌شوند Vires ac quirit eundo! (همچنان که می‌رود بر نیرویش می‌افزاید...)

نقطه عزیمت کدام است؟ اولن شپیگل چیست؟ برادری برای پولی شینل<sup>۱۱</sup>، يك پانورژگوتی<sup>۱۲</sup>، یکی از آن قهرمانان ولگرد، پرخور، فریبکار، ترسو، متلك گو، هرزه، شاشو، دروغگو، خیت‌کار که توده مردم همه زمانها هم نیاز خندیدن و مقتضیات سرشت حیوانی و هم استقلال‌خواهی بی‌اندازه و در فشار مانده خود را با آن ارضاء می‌کنند، همان‌گونه که غولهای سنگی ناودانها خود را روی سر رهگذران سبک می‌دارند.

او، با همین نام اولن شپیگل، دو مسکن داشت: آلمان و فلاندر. گورش را در دو جا سراغ می‌دهند، یکی در مولن<sup>۱۳</sup> نزدیک لوبك<sup>۱۴</sup> که اوگویا در حدود ۱۳۵۰ در آنجا درگذشت: دیگری در پای برج قطور دامه<sup>۱۵</sup>، نزدیک بروژ<sup>۱۶</sup>: و سنگ هردو گور نوشته یکسانی دارد: Jgend و آینه Uyl en Spiegel، - فرزانیگی و نمایش خنده‌آور. (خواهیم دید که دکوستر چه معنای تند و تیزتر دیگری به این دو واژه خواهد داد.) شوخی‌های گزنده‌اش آش

11. Polichinelle
12. Panurge
13. Moelln
14. Lübeck
15. Damme
16. Bruges

است... کتابی میهنی... رود پهناور اسکوه است که همه تکه پاره‌های نژاد را با خود می‌برد، و از بلندای اعصار فرود می‌آید... این همگی میهن است... دیروز است، فردا است، تمامی تاریخ ماست...

و موريس دزومبئو<sup>۷</sup> می‌نویسد: این نخستین کتابی است که به بلژیکی‌ها مزه و عطر سرزمین خود و تبار خود را داده است. نخستین کتابی که از موضع بیطرفی جان بدر آمده... از زمان دکوستر است که چیزی به‌عنوان ادبیات بلژیکی وجود دارد...<sup>۷</sup> به همین عنوان، داستان اولن شپیگل شایسته آن است که در تاریخ ادبی اروپا جای‌نمایی داشته باشد. ولی این، در مقایسه با ارزش هنری جهانی آن، هنوز هیچ نیست.

ادبیات بلژیکی، در آغاز کار خود، شاهکاری آفرید. يك روزنامه‌نگار فقیر و گمنام، تقریباً در برابر چشمان ما، بنایی برافراشت که با دون کیشوت<sup>۸</sup> و پانتاگروئل<sup>۹</sup> پهلو می‌زند.

چنین می‌نماید که سرنوشت يك نژاد بیش از اراده يك فرد در آفرینش این حماسه سهم داشته است، یا خود نبوغ این فرد در آن بوده که خود را افزار این سرنوشت کرده است.

تصادف است که او را در برابر قهرمان اثر آینده‌اش - آن که تجسم جان مردم فلاندر خواهد شد - می‌گذارد. اولن شپیگل عنوان روزنامه‌ای بود که فلی سیان روپس<sup>۱۰</sup> اداره و مصور می‌کرد و شارل دکوستر در پایان تحصیلات دانشگاهی اش همکار او شد.

5. Escout

6. des Ombiaux

۷. امیل ورهارن: ادبیات فرانسوی در بلژیک، بروکسل، ۱۹۰۷ - کامی لمونیه: سخنرانی به هنگام گشایش بنای یادبود شارل دکوستر در ایسل ۱۸۹۴ - موريس دزومبئو: نخستین داستان‌نویسان ملی بلژیک، پاریس، ۱۹۱۹.

8. Don Quichotte

9. Pantagruel

10. Félicien Rops